





دستمال و دست



# دست‌نماق رز و دست

هادی عارفی روایت‌های پاره پاره از دفاع مقدس  
عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

سر شناسنامه	: عارفی، هادی، ۱۳۴۰-
عنوان و نام پدید آور	: دشمنان ریز و درشت: روایت‌های پاره پاره از دفاع مقدس / هادی عارفی
مشخصات نشر	: تهران؛ دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۹۰ ص.؛ مصور، ۱۴/۵*۲۱/۵ س م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۹۴-۰۴-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: عارفی، هادی، ۱۳۴۰-
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷—خاطرات
شناسنامه افزوده	: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی.
رده بندی کنگره	: DSR ۱۶۲۹/ع۱۳۵۵ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۵۳۰۱۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان	: دشمنان ریز و درشت: روایت‌های پاره پاره از دفاع مقدس
تألیف	: مهندس هادی عارفی (عضو هیات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی)
ویراستار	: رضوان روحبخش
چاپ اول	: تابستان ۱۳۹۳
چاپ دوم	: بهار ۱۳۹۷
انتشارات	: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
لیتوگرافی	: رجا نقشینه
چاپ	: شریف
طراح جلد	: مهندس هادی عارفی
تصویر گر داخل کتاب	: مینا طافی
ناظر چاپ	: محمد معتمدی نژاد
حروفچین و صفحه آرا	: مهندس هادی عارفی
شمارگان	: ۵۰۰ جلد
قیمت	: ۱۰۰,۰۰۰ ریال
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۹۴-۰۴-۴
ISBN: 978-600-6594-04-4	

کلیه حقوق این اثر برای مؤلفین و دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی محفوظ است.

نشانی: تهران، لویزان - کد پستی ۱۵۸۱۱-۱۶۷۸۸ صندوق پستی ۱۶۳ - ۱۶۷۸۵ - شماره: ۲۲۹۷۰۰۰۳.

تلفن: (۲۶۳۲) ۹ - ۲۲۹۷۰۰۶۰، ۲۲۹۷۰۰۷۰، پست الکترونیکی: Publish@sru.ac.ir.

وب سایت: <http://Publish.sru.ac.ir>

به یاد شهید محمدعلی کارگر  
که در تاریخ همین خاطره‌ها رفت  
و ماند برای همیشه‌ی تاریخ





## فهرست

- |    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۱۱ | پیش‌گفتار                       |
| ۱۳ | مقدمه                           |
| ۱۶ | سبزاب و موش خراب‌کار            |
| ۱۸ | پرش موش‌ها                      |
| ۲۰ | دوربین دید در شب                |
| ۲۴ | یادم تو را فراموش               |
| ۲۹ | چای لب‌سوز                      |
| ۳۲ | مارهای خاکی                     |
| ۳۴ | کندن چاه توالت                  |
| ۳۶ | باغ رویایی                      |
| ۴۰ | موش‌ها کندوی عسل را خوردند!     |
| ۴۲ | جریان موش و پاچه شلوارمن        |
| ۴۴ | خاک‌ریز اهواز خرمشهر            |
| ۴۸ | مجروح شدن من                    |
| ۵۸ | تولدی دوباره                    |
| ۶۰ | خارش کف پایي که قطع شده بود     |
| ۶۲ | جلوگیری از ورود فرماندهٔ گروهان |
| ۶۶ | مسمومیت در فاو و ضجه گربه‌ها    |
| ۷۰ | تصویرمتحرک در پناهگاه فاو       |
| ۷۲ | ماجرای تقسیم اغذیه              |
| ۷۵ | شکستن دیوار صوتی                |
| ۷۹ | حقیقت پنهان در جنگ              |
| ۸۲ | شعری از قیصر امین پور           |
| ۸۴ | عکس‌های جبهه                    |



## پیش‌گفتار:

دانش‌آموخته گرافیک دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید رجایی تهران است.

متولد سال ۱۳۴۰ است و دانش‌آموخته دانشگاه دفاع مقدس، دانشگاه جنگ، دانشگاه ایثار، دانشگاه شعرهایی که تنها با خون می‌توان نوشت.

در مناطق جنگی مختلف پنجه در پنجه روزگار انداخت و حالا در تمام تنش ترکش‌هایی از آن دوران به جا مانده است و هنوز صدایش بوی باران و باروت می‌دهد. بوی خوش کوه، بوی استقامت، بوی دلیری و... در عملیات مختلف شرکت داشته است و در مناطقی چون شوش دانیال، دزفول، اندیمشک، سبزاب، جاده اهواز خرمشهر و... همه‌جا حضور داشت و سرانجام در عملیات طریق‌القدس، پشت خاکریز همین جاده اهواز-خرمشهر با اصابت مستقیم گلوله توپ از تانک‌های دشمن و جراحات‌هایی عمیق از قسمت‌های پای چپ، کمر، شانه و گردن مجروح می‌شود.

از سوی ارتش به عقب برگردانده می‌شود و خودش می‌گوید وقتی به هوش آمدم دست چپ، پای چپ، گردن و کمرم باند پیچی شده بود و هرچه داد می‌کشیدم صدایم در نمی‌آمد و تعجبم از این بود که نفس می‌کشیدم اما صدایم قطع بود، تا عاقبت کسی که از آنجا رد می‌شد، متوجه تقلای من شد. از او آینه‌ای خواستم تا از وضعیت جسمی‌ام با خبر شوم. دیدم که ترکش از گلویم عبور کرده و حالا راه تنفسم از راه گلویم جداست و از آن بود که وقتی حرف می‌زدم، کسی نمی‌شنید.

هادی عارفی می‌گوید الان هم حرف می‌زنم اما کسی نمی‌شنود. این کتاب در واقع حرف‌های دوره دفاع مقدس نیست، حرف‌های کسی است که در آن دوره بود و الان حرف می‌زند و دوست دارد جوان‌ها بشنوند. مستقیم و بی‌واسطه از خود او بشنوند که آن موقعیت را لمس کرد.

بعدها هم دوباره در دوران دانشجویی، از سوی دانشکده هنرهای زیبا در عملیات فاو شرکت کرد و باز مشتی از رخدادهای شیمیایی را با خود تا این روزها آورده است.

مهربان است چون هم‌نشین مهربانان بود. مهربانانی که آرامش اکنون ما، در سایه مهر آنهاست که اکنون رفته‌اند.

این خاطره‌ها شنیدنی و خواندنی‌اند. این‌ها دیگر فیلم و جلوه‌های ویژه و ... نیستند، واقعیت‌اند. درست عین واقعیت نگاه کنید.

ناصر نصیری

## مقدمه

هنوز سه دهه از جنگ تحمیلی نگذشته است که ارزش های دفاع مقدس به گونه ای، کم رنگ شده و زیر سؤال رفته است. کم تر از جبهه و ادبیات دفاع مقدس سخن می رود و کتب یاد و خاطرات جوان مردانه و ایثارگرانه رزمندگان تجدید چاپ نمی شود و در گوشه و کنار قفسه های کتابخانه خاک می خورد.

جوانان نسل امروز به طور کل با واقعیت هشت سال دفاع مقدس بیگانه اند. حتی حاضر به شنیدن وقایع و مشکلات آن دوره نیستند. رشادت ها، استقامت و پایمردی رزمندگان از درجه اعتبار ساقط شده و تاریخ مصرفش گذشته است. حتی از نگاه بعضی ها از اول اشتباه بوده است. آنچه در آن دوران بر سر ما و مملکت ما آمد هنوز عقبه دارد و از میان نرفته است. هنوز نفس سینه سوختگان شیمیایی به دشواری بالا می آید و جانبازان و آزادگان با سیلی صورتشان را سرخ نگه می دارند. مبدا حرمت ها شکسته شود و اجرشان ضایع گردد. متأسفانه درد دل ها و بغض های آنان را گوش شنوایی نیست.

به گفته جامعه شناسان و تحلیل گران، جهان در حال گذر است. گویا جهان در حال گذر، قرار است از همه ارزش ها و معیارهای متعالی انسانی نیز گذر کند. تکنولوژی امروزی به جای پیوند دل ها، عشق و ایثار، فداکاری و وحدت و ... همه چیز را از ما گرفته و به جایش خودخواهی، کناره گیری، مالکیت و قدرت طلبی فردی داده است.

امروزه با وجود این همه پیشرفت در علوم پزشکی، تجهیزات و تکنولوژی مدرن، باز سلامت جامعه در خطر است. سلامت روحی، روانی و معنوی در

معرض آسیب‌های جدی است.

با وجود این‌که در قرن فناوری اطلاعات هستیم اما تمام اندیشمندان علوم دینی، مذهبی، عرفانی، ادیبان، شاعران و فلاسفه دستاوردهای گذشته است! که هنوز به آن‌ها افتخار می‌کنیم.

وقایع و تاریخ گذشته درس عبرت و پند و اندرز است برای آینده، به گفته روان‌شناسان، گذشته را از دست داده‌ایم. آینده هم هنوز نیامده و نامعلوم است و ما نمی‌توانیم در آن تغییری ایجاد کنیم. لحظه اقتدار ما زمان حال است که می‌توانیم در آن دخل و تصرف و پایه‌ریزی و برای آینده معماری کنیم. البته با درس گرفتن از گذشته و با نگاه امروزی داده‌های پیشین را پردازش کرده و برای آینده خروجی بگیریم.

مدتی است که تمایل داشتم اتفاقات روزمره‌ای را که برایم در دوران دفاع مقدس پیش آمده بود بنویسم. این‌که چگونه بیان کنم و تصویرسازی از آن اتفاقات را با کلمات و زبان قاصر خود چگونه ارائه کنم، برایم دشوار بود، که در این باب نظرات و پیشنهادهای ارزشمند سروران خودم را با جان و دل پذیرا می‌شوم.

به گفته خواجه عبدالله انصاری:

اگر کاسنی تلخ است از بوستان است

و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است.